

علی و مشاوره‌های سیاسی

۱- مشورت در فتح ایران

در سال چهاردهم هجری در سرزمین "قادسیه" نبرد سختی میان سپاه اسلام و نظامیان ایران رخ داد که سرانجام فتح و پیروزی از آن مسلمانان گردید و رستم فرخ‌زاد فرمانده کل قوای ایران با گروهی به قتل رسید، و سراسر عراق زیر پوشش نفوذ سیاسی و نظامی اسلامی درآمد و مدائن که مقر حکومت سلاطین ساسانی بود در تصرف مسلمانان قرار گرفت و سران سپاه ایران به داخل کشور عقب‌نشینی کردند.

مشاوران و سران نظامی ایران بيم آن داشتند که سپاه اسلام کم‌کم پیشروی کند، و سراسر کشور را به تصرف خود درآورد

توسعه و گسترش اسلام، و حفظ کيان مسلمانان هدف بزرگ امام علی (ع) بود با این که وی خود را وصی منصوص پیامبر می‌دانست و لیاقت و شایستگی و برتری او بر دیگران کاملاً محرز بود، مع الوصف هر موقع گرهی در کار خلافت رخ می‌داد با فکر نافذ و اندیشه بلند خود، آن‌را می‌گشود و پیشرفت اسلام و منافع مسلمانان را بالاتر از همه چیز می‌اندیشید.

از این جهت می‌بینیم که امام در دوران خلیفه دوم مشاور مهم و گره‌گشای بسیاری از مشکلات سیاسی و علمی و اجتماعی او بود اینک به گونه‌ای به برخی از مواردی که خلیفه از فکرا امام در مسائل سیاسی استفاده کرده است اشاره می‌نمائیم.

برای مقابله با چنین حمله خطرناک "بزدگرد" پادشاه ایران، سپاهی یکصد و پنجاه هزار نفری به فرماندهی فیروزان ترتیب داد تا جلو هر نوع حمله ناگهانی را بگیرند و در صورت مساعد بودن وضع خود، حمله را آغاز کنند.

سعد وقاص فرمانده کل قوای اسلام (و به نقلی عمار یاسر) که حکومت کوفه را در اختیار داشت، نامه‌ای به عمر نوشت و مقام خلافت را از وضع، آگاه ساخت و افزود که سپاه کوفه، آماده اند که نبرد را آغاز کنند و پیش از آنکه دشمن شروع به جنگ کنند آنان برای ارباب دشمن نبرد را شروع نمایند. خلیفه به مسجد رفت، سران صحابه را جمع کرد و آنان را از تصمیم خود که می‌خواهد مدینه را ترک گوید، و در منطقه‌ای میان بصره و کوفه فرود آید، و از آن نقطه رهبری سپاه را به دست بگیرد، آگاه ساخت. در این موقع طلحه برخاست و خلیفه را بر این کار تشویق کرد و جمله‌هایی گفت که بوی تملق و چاپلوسی به خوبی از آن استشمام می‌شد.

عثمان برخاست نه تنها خلیفه را به ترک مدینه تشویق نمود بلکه افزود، به سپاه شام و یمن بنویس که همگی هر دو نقطه را ترک کنند، و به تو بپیوندند و تو با این جمع انبوه بتوانی با دشمن روبرو شوی.

در این موقع امیر مومنان علیه السلام برخاست از هر دو نظریه انتقاد کرد و فرمود "شهری که به زحمت و تازگی به تصرف مسلمانان درآمده است، نباید از ارتش اسلام خالی بماند اگر مسلمانان یمن و شام را از آن مناطق فراخوانی، در این موقع ممکن است ارتش حبشه یمن و ارتش روم شام را اشغال کنند و دو متصرفی اسلام را از چنگ مسلمانان بیرون آورند و فرزندان و زنان مسلمان که در یمن و شام اقامت دارند صدمه ببینند.

اگر سرزمین مدینه را ترک گوئی اعراب اطراف از این فرصت استفاده کرده فتنه‌ای برپا می‌کنند که ضرر آن بالاتر از ضرر فتنه‌ایست که به استقبال آن می‌روی.

فرمانروای کشور، مانند رشته مهره‌ها است که آن‌ها را گرد آورد و به هم پیوند می‌دهد اگر رشته از هم گسسته گردد مهره‌ها از هم می‌پاشند.

اگر نگرانی تو، به خاطر کمی سپاه اسلام است، مسلمانان به وسیله دین و ایمانی که دارند بسیارند، تو مانند میله وسط آسیا، باش و آسیای نبرد را به وسیله سپاه اسلام به حرکت درآور، شرکت تو در حبشه، مایه جرأت دشمن می‌گردد، زیرا آنان با خود می‌اندیشند که تو پیشوای یگانه اسلام هستی و مسلمانان به جز تو پیشوایی

به سوی بیت المقدس مشورت نما، وی نامه‌ای به خلیفه نوشت و افسری نامه ابو عبیده را به مدینه آورد و به خلیفه داد، وی نامه را برای مسلمانان قرائت کرد و از آنان رأی خواست.

امام خلیفه را تشویق نمود که به فرمانده سپاه بنویسد که به سوی بیت المقدس پیشروی نماید، پس از فتح بیت المقدس از پیشروی، باز نایستد و به سرزمین قیصرگام نهد و مطمئن باشد که پیروزی از آن اوست و پیامبر از چنین پیروزی خبر داده است.

خلیفه فوراً قلم و کاغذ خواست و نامه‌ای به ابو عبیده نوشت و او را به ادامه نبرد و پیشروی به سوی بیت المقدس تشویق کرد و افزود پسر عموی پیامبر به ما بشارت داد که بیت المقدس به وسیله تو فتح خواهد شد.^۲

۳- تعیین مبداء تاریخ

هرملت اصلیلی، برای خود مبداء تاریخ دارد که تمام حوادث را با آن می‌سنجد برای ملت مسیح مبداء تاریخ میلاد مسیح، و برای عرب قبل از اسلام، "عام الفیل" مبداء تاریخ به شمار می‌رفت، در حالی که

ندارند اگر او را از میان برداریم مشکلات ما برطرف می‌شود این اندیشه، حرص آنان را بر جنگ و پیروزی دو چندان می‌سازد.

اگر سپاه آنان زیاد است، ماهرگز روی کثرت افراد نبرد نمی‌کردیم، زیربنای تمام فتوحات اسلامی را ایمان و اخلاص تشکیل می‌داد.

خلیفه پس از شنیدن سخنان امام از رفتن منصرف شد، گفت رأی، رای امام است و من دوست دارم که از رای او پیروی کنم.^۱

مشورت در فتح بیت المقدس

این تنها موردی نیست که امام طرف مشورت سیاسی خلیفه را گرفت، بلکه در فتح بیت المقدس نیز با امام مشورت کرد و از نظر امام پیروی نمود.

مسلمانان یکماه بود که شام را فتح کرده بودند و تصمیم داشتند که به سوی بیت المقدس پیشروی نمایند، فرمانده کل قوای اسلام "ابو عبیده جراح" و "معاذ بن جبل" بودند، معاذ به ابو عبیده گفت نامه‌ای به خلیفه بنویس و درباره پیشروی

۱- نهج البلاغه خطبه عبده ۱۴۴، تاریخ طبری ج ۴ ص ۲۳۷-۲۳۸، تاریخ کامل ج ۳ ص ۳ تاریخ ابن کثیر ج ۷ ص ۱۰۷ بحار ج ۹ ص ۵۰۱ کمپانی

۲- ثمره الاوراق در حاشیه المستطرف نگارش تقی الدین حموی، ج ۲ ص ۱۵ ط مصر ۱۳۶۸

تاریخ باشد، عمر از میان آراء، نظر امام را پسندید و هجرت پیامبر را مبداء تاریخ قرار داد و از آن روز تمام نامه ها و اسناد و دفاتر دولتی به سال هجری نوشته گردید.

امام درسختان خود درباره این که چرا باید، هجرت مبداء تاریخ گردد، چنین می فرماید:

مِنْ يَوْمِ هَاجَرَ رَسُولُ اللَّهِ وَ تَرَكَ
أَرْضَ الشِّرْكِ رَوْزِي كِه پيامبر از مکه هجرت
نمود و سرزمین شرک را ترک گفت.

یعنی درست است که میلاد و پیا مبعث پیامبر، حادثه بزرگی است ولی در این دوروز، اسلام درخشش چشم گیری نداشته است، روز میلاد پیامبر، خبری از اسلام نبود و روز مبعث، اسلام نظام و کیانی نداشت ولی روز هجرت، روز قدرت مسلمانان و پیروزی آنان بر کفر و روز پایه گذاری دولت اسلام، و پی ریزی حکومت جهانی آن دین است، روزیست که پیامبر در آن روز، سرزمین شرک را ترک گفت و برای مسلمانان وطن اسلامی پدید آورد، و چون این حادثه در اسلام چشم گیر و درخشش خاصی دارد از این جهت باید هجرت، مبداء تاریخ شمرده شود.^۳

برخی از ملت ها برای خود مبداء تاریخ همگانی دارند، گاهی برخی از حوادث را، با حادثه چشم گیری نیز می سنجند مانند سال قحطی، سال جنگ، سال ویا.

تا سال سوم خلافت عمر، مسلمانان فاقد یک مبداء تاریخ همگانی بودند که نامه ها و قراردادها و دفاتر دولتی را با آن تاریخ گذاری کنند چه بسا نامه های برای سران نظامی نوشته می شد که تنها متضمن نام ماهی بود که نامه در آن ماه نوشته شده است و فاقد تاریخ سال بود و این کار علاوه بر نقصی که در نظام اسلام بود، مشکلاتی هم برای طرف ایجاد می کرد، چه بسا بر اثر دوری راه ها دو دستور متناقض به دست فرمانده نظامی ویا حاکم وقت می رسید و نمی دانست کدام یک جلوتر نوشته شده است.

خلیفه برای تعیین تاریخ صحابه پیامبر را گرد آورد، و هر کدام نظری دادند، برخی نظر دادند که مبداء تاریخ را میلاد پیامبر قرار دهند و برخی دیگر، پیشنهاد کردند که میلاد پیامبر مبداء تاریخ شمرده شود در این میان امام نظر داد که روزی که پیامبر، سرزمین شرک را ترک گفت و به سرزمین اسلام گام نهاد، مبداء

۳- تاریخ یعقوبی ج ۱ ص ۱۲۳ تاریخ طبری ج ۲ ص ۲۵۳، کنز العمال ج ۵ ص ۲۴۴، شرح حدیدی ج ۳ ص ۱۱۳ چاپ مصر